

سرانجام جسد کورش

در دو شماره نهم و دهم ماهنامه طالب حق شرحی درباره کورش کبیر تحت عنوان «ذوالقرنین در قرآن کیست؟» بقلم دانشمند محترم آقای حافظی درج شده که فوق العاده جالب بود. بمصداق اینکه گفته اند: «گاه گاهی بازخوان این دفتر پارینه را» اینجانب هم برای مزید اطلاع خوانندگان ماهنامه خلاصه قسمتی از سیاحتنامه فیثاغورث حکیم را که راجع به تشریفات دفن جسد کورش نوشته و خود در آن مراسم حضور داشته نقل مینمایم «در باریان جملگی سواره و داریوش در جلوشتابان تاسه هزار قدم از شهر براندند درین آداب و مراسم که برآستی پر مهیب و موقر بود من نیز حضور داشتم چند دسته موسیقی دانان پیشاپیش موکب بنوبت آهنگهای اندوه فزای و آوازه های فیروزی بسامعه میرسانیدند از یک سوی بر مرگ پادشاه کشور گشای، سوگواری میکردند و از دیگر سوی مآثر و مفاخر او را میستودند شمار حضار از ده هزار افزون بود هر یک دو شاخه درخت بدست داشتند یکی نخل و دیگری سرو - گفتی غنائم و اموال که کورش از ملل تابعه گرفته قدها را خم کرده بود پائی پیلان داشتند و پاشنه های زر بسته بودند آخر کار فوجی از جنگجویان و دستیاران پادشاه بزرگ و دیگر رزم آزمایان که در پیروزیها شرکت میکردند آمدند آمیزش از غرور و اندوه در چهره آنان پیدا بود بی اسلحه بازوان بهم پیچیده ساکت و غمناک سه هزار نفر بودند در مرکز این گروه که انتظار را بخود متوجه میداشت گردونه ظفر کورش جای گرفته بود گردونه چهارمالتابند و هشت اسب سپید داشت دهانه آنها طلا بود سنجهای کوچک زوین <sup>مطالعه</sup> بهشتام ویراقشان آویخته بودند هنگام برخوردن بهم آوازی خوش از آن بر میخواست.

محافظین جسد سر و دهای خورشید و بهرام میخواندند در هر هزار قدم برای سوختن عطریات و بخورات پیرامون گردونه میایستادند بر گهای خرما بر گردونه سایه میافکند و خوابگاهی در آن نهاده بود زرین پوشیده بمنسوجات ارغوانی و پارچه های گلدوزی بابلی در اطراف آن جامه ها، کمر بندها، زره ها، شمشیرها، طوقها، یاره هاسپرها، زیورها، پینداستی همه این ظرائف و نفایس زیر یک حله شاهانه فراخ که کفن کورش تواند بود مدفونست این بازمانده های بهائا پذیر از خلال تابوت و شبکه ها نمایان بود تاج گوهر نگار

روی تابوت در روشنائی و درخشندگی ، با فروغ خورشید معارضت میکرد . خروس بالای گردونه پروبال میزد خیل پر خاشجویان دیرین صورت این پر نده دلیر را بدرفشهای خود نقش کرده بودند و این اشارتی بود به نیروی جنگی کورش . سپهسالاری سالخورده بر عرابه ای که چرخهایش بحر به های داس مانند مجهز بوده سوار و بیرق کورش را بدست داشت سخنان واپسین پادشاه را با حروف درشت بر پرده کتان بیرق نگاشته بودند :

«فرزندان من هنگامی که تن من از روح تهی شد آنرا در زر و نسیم و چیزهای دیگر مگذارید و زود بخاکش سپارید از آمیختگی بخاک که پدید آورنده خوشیها و پرورنده جهانیانست چیزی نیکوتر نتواند بود من همه عمر دستدار انسان بوده ام اکنون نیز از پیوستن بخیر خواه بزرگ انسانها بسی شادمانم ایرانیان و یاران مرا بخوانید پیرامن آرامگاه من انجمن شوند و در این شادی بامن انباز باشند که پس از این از هیچ بیم نخواهم داشت همراه خدایان رخت از گیتی بر و ن میبرم یا به نیستی مبدل میشوم» . (۱)

گرانبهاترین تاوانها و غنیمتهای کوروش را از عقب جنازه می آوردند چناری و تاکی باندازه طبیعی از زر ناب ظرف زرینه و بشمار جام نفیس سمیرامیس بوزن پنجاه تالان این تحف و بدایع پنجاه هزار تالان مصری ارزش داشت . موکب ماتم بدر و اوزه شهر رسید داریوش فرمان توقف داد زرتشت بار و جانیمان پادشاه ماضی آداب تقدیس بزرگ را بجای آورد در این اثناء داریوش در گردونه تابوت را میبوسید پس از اندکی تأمل سخنان اخیر کوروش را خواند و سپس بجالتی که گفتی شاه متوفی را مخاطب داشته چنین بیان کرد : «شهریار اما فرمان ترا محترم میداریم از بیست سال تا کنون کالبد تو بی جاه و جلال در اکباتان در آغوش خاک خفته بودی و بر داریوش تو را همین بس روز حق شناسی فرا رسیده ایران و همه عالم و امدار تست هنرهای جنگی و فضائل ذاتی تو پاداشی در خور مقام و مرتبت خویش نیافته اجازت فرمای دو مین جانشین تو بنائی سترک و پایدار بنام تو بر افرازد تا ناموران و بزرگان روزگار آینده آنجا گرد آیند تعالیم ترا ایاموزند و تعظیمات خود را بر تو عرضه دارند» . داریوش فرود آمد بگشایش درهای پرسپلیس فرمان داد و موکب را بقصر کوروش رهنمون شد و جسد شاه سه روز و سه شب مورد احترامات جمهور

(۱) اگر کورش همان ذوالقرنین معرفی شده در قرآن باشد جمله یا به نیستی مبدل میشوم از

او نخواهد بود زیرا اعتقاد به نیستی پس از مرگ بر خلاف معتقد همه ملل خدا پرست است (حجتی)



خلق بود آواز در جوخه خوانندگان سرود های مقدس دائم آشنیده میشد همه مردم برابر جنازه کوروش باریافتند و اکلیلهای گل بر آن بیفشاندند شب سومین روز آماده حرکت شدند مقارن طلوع آفتاب در همانوقت که ایرانیان هر باعداد شعائر مذهبی خود را به نیر اعظم تقدیم میکنند اشارت کوچ دادند و راهی میان مشرق و جنوب پیش گرفتند مردم دهکده های حوالی در معبر مجتمع بودند آخر الامر بکنار نهر کوروش رسیدند. این نهر در اطراف دیوار باروئی که کوروش ساخته و هم نام اوست جاریست.

در مرکز این دهکده (پاسارگاد) بیشه ایست پر درخت و مرغزاری مصفا که جو بیاری چند آنرا خرم و شاداب دارد در زیر این سایه دلپسند بنائی مربع از آنار کبوجیه نمایانست دیوارهایش از سنگهای قطور یک تخته سقفی سنگین از آجر بر آن نهاده مدخل قبر در سقف و همانجا مجرائیست سر پوشیده متناسب مر و تابوت باستعانت آلات تابوت را بلند کرده بمدخل رسانیدند در طول مجری لغزید و در جایگاه خود ایستاد.

هنگام انجام این مراسم چیزیکه مرا متأثر ساخت احوال سپاهیان که نسال بود هماندم که کالبد فرمانده شهیر آنان از نظر ناپیدا گشت اشکشان بر گونه هائی که علامت جراحات در آنها پدیدار بود فرو ریخت پس از بسته شدن درب قبر مدتی دیده در آن دوخته و دل برداشتن نمی توانستند داریوش اینان را بدو رشتن از مدفن و نشستن در ولیمه شاه راضی کرد چند تن بستیزه آنجا بماندند میخواستند در بیشه های مجاور قبر زیست کرده زندگانی را در همین جای بیابان بزنند

شاه مغان را بخدمت تربت کوروش گماشت و در منزلی نزدیک بنشانند و فرمان شغل و رتبتشان بداد هر ماه بایستی اسبی سپید نزد مغان آورند تا برای روح کوروش قربانی کنند هر صبح سبیدی از میوه های خوب بآنجا آورده مقابل قبر وی روی میز طلا می گذاردند جز این هر روز گوسپندی و مقداری آرد و شراب برای خوراک مغان داده میشود بحکم داریوش این کلمات را روی قبر بر قطعه رخام نقر کردند: «ای رهگذار فانی، من کوروش پسر کبوجیه ام شاهنشاهی آمیا را من برای ایران متحد ساختم بر قبر من رشک مبر.» این بود مراسم تشییع جنازه یک شهریار بزرگ آریائی که نیزه خود را تا مشرق و غرب و شمال و جنوب دنیای متمدن آن روز بکار برده و با همراهی و فداکاری ایرانیان غیور تشکیل یک امپراطوری پهناور و نیرومندی را داده و شالوده سلطنت ایران را پی ریزی نموده است.